

بسم الله الرحمن الرحيم

کفیلان ایتم آل محمد صلی الله علیهم

رسالت ها، الزامها و ویژگیها

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله الذین بهم فتح الله و بهم یختم الله و لعنة الله على اعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله.

قال الله تبارک و تعالی : إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (سوره اسراء: 9) قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید.

ماه مبارک رمضان و فصل تابستان، ماه و فصل تبلیغ و تبدیل است. هر انسان عاقلی، تعطیلی را از زندگی خود حذف می‌کند و به جای آن، برنامه‌ای به برنامه‌ای دیگر تبدیل می‌کند تا چه رسد به فرهیختگانی بسان شما عزیزان.

عالمان دین در روایات، کافل ایتم آل محمد ص و سرپرست شیعیان معرفی شده‌اند. این رسالت فقط برعهده مراجع و بزرگان نیست و بلکه فقط متوجه طلاب معمم نیست بلکه رسالتی است در شأن هر آنکه در حوزه علمیه رشد پیدا کرده است.

در ادامه؛ سخن خود را در دو محور بیان می‌کنم: محور یکم: رسالت های کفیلان ایتم آل محمد ص و در محور دوم به بحث از الزامها و ویژگیهای کفیلان ایتم آل محمد ص خواهیم پرداخت.

رسالت های کفیلان ایتم آل محمد صلی الله علیهم

ولایت و سرپرستی لوازمی دارد که اگر رعایت نشود، از نظر شرع ولایت و کفالت ملغی می‌گردد، عالمان دین در این کفالتی که بر عهده دارند، وظایفی دارند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

1. هدایت به پدر معنوی

سرپرست باید پدر معنوی یتیم را به او معرفی کند، لذا در قرآن کریم آمده است: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (سوره اسراء: 9) قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید. و در تفسیر روایی آمده است که مراد از الی «الولاية» است و تعبیر به «التي» با لفظ مؤنث به جای «الذی» به همین مهم اشعار دارد. یکی از وظیفه‌ها آن است که مردم را با امام زمان خود آشنا کنیم، رسالتی که انجام آن زهی سعادت است و غفلت از آن، عدم پاسخگویی از پرسش‌های قیامتی را به دنبال خواهد داشت. ساده اندیشی است که کسی چنین گمان کند که هدایت اینچنینی بر عهده قرآن است و ما وظیفه‌ای نداریم، خیر قرآن به ما راه نشان می‌دهد.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (سوره الاحزاب: 39) همان کسانی که پیامهای خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند. و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند.

«رِسَالَاتِ اللَّهِ» شریعت بالمعنی الاعم را فرا می‌گیرد، شریعت در این کاربرد، بر مجموعه دین اطلاق می‌شود. از این رو، شریعت را همانند دین، باید در همه بخش‌های دین، اعم از عقاید، احکام، اخلاق، گزاره‌های تربیتی و حتی تاریخی منسوب به دین به کار برد و این کاربرد را «شریعت بالمعنی الاعم» می‌خوانند.

این سرپرست، باید به آموزش دادن ساحت‌های گوناگون دین همت بگذارد.

3. هدایت به الله تعالی

قال الله تبارک و تعالی : وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (سوره فصلت: 33) و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید: «من [در برابر خدا] از تسلیم‌شدگانم»؟ عبارت دَعَا إِلَى اللَّهِ یعنی به خود خداوند! در اینجا شایسته نیست همانطور که دأب برخی است، مرضات و رسالات الله و ... را در تقدیر بگیریم، تقدیرها دلیل می‌خواهد، در اینجا فرموده است که داعی الی الله باشید. در روایتی آمده است که أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى ع حَبِيبِي إِلَى خَلْقِي، وَ حَبِيبُ خَلْقِي إِلَيَّ (التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص: 342) خداوند به موسی ع وحی کرد که ای موسی مرا پیش خلقم و خلق را پیش من محبوب گردان.

ویژگی‌های کفیلان ایتام آل محمد صلی الله علیهم

بر اساس آنچه گذشت کفیلان باید هادی الی الامام و مبلغ رسالات الله و داعی الی الله تبارک و تعالی باشند، اما این رسالت‌ها از عهده کسی بر می‌آید که ویژگی‌هایی را داشته باشد که به برخی از آنها در ادامه اشاره می‌کنم:

1. اخلاص

اخلاصی از عمق وجود می‌تواند، منشأ خدمت باشد، قرآن کریم در وصف آتش جهنم نقطه آغازین و طلوع آنرا درون و قلب‌ها می‌داند و می‌فرماید: نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ (سوره الهمزه: 7). آتش برافروخته الهی آتشی که از دل‌ها سر برکشد. بر خلاف آتش‌های دنیا که از بیرون به درون سر می‌کشد آتش جهنم از درون به بیرون سر می‌کشد و در نقطه مقابل اگر روح و ریحان اخلاص سر بر می‌آورد آن نیز تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ خواهد بود. سخنی که از اخلاص درونی سر برکشد به عمق جان می‌نشیند و گرنه با ادای خطابه و دست تکان دادن‌ها چنانی از ظاهر گوش تجاوز نمی‌کند.

مرحوم آیت الله آقا محمدعلی کرمانشاهی فرزند آیت الله العظمی وحید بهبهانی (متولد سال 1144 هـ در کربلا - متوفای سال 1216 هـ در کرمانشاه) در کرمانشاه به تعزیم شعائر دینی می‌پرداخت و گاه اجرای حدود را هم در دستور کار داشت و طبیعتاً بسط ید ایشان با مزاج حکومت قاجار خوش نمی‌آمد، مرحوم تنکابنی در قصص العلماء (ص 200) در این باب مطلبی دارد که خواندنش قطعاً خالی از لطف نیست؛ وی می‌نویسد: >گویند که آقا محمدعلی زمانی وارد مجلس کریم‌خان [زند] شد که سلطان وقت بود و آقا محمدخان قاجار در حضور کریم‌خان ایستاده بود، پس کریم‌خان در باب آقا محمدخان مسئله [ای] سؤال کرد و آقا محمدعلی جوابی داد که آقا محمدخان را خوش آیند نشد؛ {ظاهراً پرسیده بود که من وارد دستگاه حکومت بشوم؟ مرحوم کرمانشاهی گفته بود خیر چون حکومت ظلم و جور است} پس در زمانیکه سلطنت به آقا محمدخان انتقال یافت، آقا محمدعلی بعزم زیارت مشهد، وارد قریه شاهزاده عبدالعظیم شد، آقا محمدخان، فتحعلی‌شاه را فرستاد که به آقا محمدعلی بگو که مأذون نیستی که به طهران بیائی و صباح نیز حکماً باید از شاهزاده عبدالعظیم حرکت کنی! چون صباح شد آقا محمدعلی حکم کرد که

چادر او را در دم دوازده طهران زدند و در آنجا منزل کرد! چون این خبر به آقا محمدخان رسید بر فتحعلی شاه تغیر کرد و به وزیر خود گفت که اکنون من بدیدن او می‌روم و این مسئله را از او سؤال می‌کنم، پس اگر غیر آن جواب گفت که در مجلس کریم‌خان گفته بود، پس در همان مجلس او را گردن می‌زنم و اگر همان جواب را گفت به او محبت خواهم کرد؛ پس بلافاصله آقامحمدخان وارد مجلس آقامحمدعلی شد و همان مسئله را سؤال کرد، {با این تفاوت که این بار دگر او سرباز کریم خان نیست بلکه در کسوت شاهی از او درباره حضورش در حکومت سوال می‌کند} آقا محمدعلی عین همان جواب سابق را گفت! آقا محمدخان گفت: "این مرد، حقیقت، عالم است؛ پس باو محبت و احسان کرد!"

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (سوره الاحزاب: 39) همان کسانی که پیامهای خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند. و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند. مبلغی که از سر اخلاص کار می‌کند هراس جز از حضرت حق به دل راه نمی‌دهد و بنیان توحید بر همین مهم استوار است.

2. عالم بودن

ویژگی دوم، عالم بودن است، بیست سال قرص و محکم درس بخواند تا به کج فهمی ای دزد زمان امام صادق ع گرفتار نیاید. امام صادق علیه السلام فرمود:

معنای آیهی «اهدانا الصراط المستقیم» (خدایا ما را به راه راست هدایت فرما) این است که خدایا ما را به صراط مستقیم آشنا فرما؛ ما را به راهی هدایت کن که به دوستی و محبت منتهی می‌شود و به بهشتت می‌رساند. ما را هدایت فرما که از هواهای نفس خود پیروی نکنیم تا به هلاکت نیفتیم. هر کس از هوای نفس خود پیروی کند، شبیه مردی است که مدتی بود در میان مردم مشهور به دیانت و تقوی شده بود تا اینکه به فکر افتادم او را ببینم. یک روز به طور ناشناس نزد او رفتم. دیدم ارادتمندان او دورش را گرفته‌اند و غلغله‌ای برپاست. اولین چیزی که نظرم را جلب کرد، اطوارها و حرکات عوام فریبانه‌ی او بود. او عاقبت از مردم جدا شد و به تنهایی به راه افتاد و من آهسته به دنبالش حرکت کردم. طولی نکشید که جلوی دکان نانوايي ایستاد و همین که چشم صاحب دکان را دور دید، دو قرص نان برداشت و زیر لباسش مخفی کرد و راه افتاد. با خودم گفتم شاید پول نان را قبلاً داده یا بعداً خواهد داد.

بعد دیدم جلوی بساط انار فروشی ایستاد و تا چشم فروشنده را دور دید، دو دانه انار برداشت و باز زیر لباسش پنهان کرد.

با خود گفتم آخر این مرد چه نیازی به دزدی دارد. به هر حال دنبالش رفتم تا نزد شخص مفلوک و بیماری رسید و نان‌ها و انارها را به او داد و رفت.

وقتی راه افتاد، خودم را به او رساندم و پرسیدم: «آوازه‌ات را شنیده بودم و دوست داشتم تو را ببینم، ولی کارهای عجیبی از تو دیدم که فکرم را مشغول کرده است. برایم توضیح ده تا آسوده شوم»

به من گفت: «قبل از هر چیز به من بگو کیستی؟»

گفتم: «از فرزندان آدم هستم؛ از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم»

به من گفت: «خودت را بیشتر معرفی کن»

گفتم: «از اهل بیت رسول خدا هستم»

پرسید: «از کدام شهری؟»

گفتم: «مدینه»

گفت: «نکند تو جعفر بن محمد هستی؟»

گفتم: «بله»

گفت: «البته تو فرزند رسول خدایی و دارای شرافت نسب هستی، اما افسوس که این قدر جاهل و نادانی»

گفتم: «چه جهالتی از من دیدی؟»

گفت: «همین سوالی که می‌کنی، دلالت بر نادانی تو دارد و معلوم می‌شود یک حساب ساده دینی را نمی‌توانی درک کنی. مگر نمی‌دانی که خداوند در قرآن می‌فرماید: «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها» (هر کار نیکی، ده برابر پاداش دارد.) و از آن طرف می‌فرماید: «من جاء بالسئنة فلا يجزي الامثلا» (هرکار بد فقط یک برابر کیفر دارد.) مجموع کارهای بد من چهارتاست: دزدیدن دو قرص نان و دو انار، ولی همین‌ها را در راه خدا دادم که ده برابر می‌شود. پس کارهای خوبم می‌شود چهل تا و اگر کارهای بدم را از آن کم کنی، سی و شش کار خوب باقی می‌ماند

به او گفتم: «مادرت به عزایت بنشینند! تو به کتاب خدا جاهل هستی نه من! مگر این آیه را نشنیده‌ای که: «انما يتقبل الله من المتقين» (خدا فقط عمل پرهیزکاران را می‌پذیرد.) تو چهار عمل بد داشتی: دزدیدن دو نان و دو انار؛ و آنها را بدون اجازه صاحبش بخشیدی و با این کار، چهار گناه دیگر مرتکب شدی که مجموعاً می‌شود هشت گناه. هیچ کار خوبی هم نداشته‌ای

همان طور که حاج و واج نگاهم می‌کرد، از او جدا شدم

آن گاه امام صادق فرمود: «این گونه تفسیرها و توجیه‌های جاهلانه در امور دینی سبب می‌شود عده‌ای گمراه شوند و دیگران را هم گمراه نمایند.»

این انحراف‌های گفتاری و رفتاری که از برخی طلاب مشاهده می‌شود از عدم معرفت است، معرفت حاصل ده‌ها سال کار خوب است.

3. گسترده سازی روش استنباط بالمعنی الاخص در تمام علوم دینی

هر روز که می‌گذرد بر این اندیشه باور بیشتری پیدا می‌کنم که ما باید روش دقیقی که در استنباط احکام به کار می‌بندیم را در دانش‌های دیگر دینی داشته باشیم و با همان منهج به استنباط شریعت بالمعنی الاخص بپردازیم و این روش دقیق را چنان سرلوحه کار خود قرار دهیم که حتی منبر هم می‌خواهیم آماده کنیم، از سر انضباط باشد. کارهایی که بر اساس روش تحقیق درست به سامان نرسد، دوام ندارد و آسیب‌زا هم هست، جستجوی ناقص می‌کند و صحیح نمی‌اندیشد در نتیجه برآیندی هم ندارد. به تعبیر شیخ اجل سعدی: هر آنچه زود برآید، دیر نیاید. بر این اساس باور بنده آن است که ورود به مراکز تخصصی بدون شرکت در درس خارج صحیح نیست، لذا نکته‌ای بر ورود طلاب از سطح به مراکز تخصصی داریم، هرچند دوستان در مرکز مدیریت هم ادله خود را دارند و یکی از آنها تاخیر زمانی و مشکلات ناشی از بالارفتن سن و سال است اما به هر صورت نباید از پژوهش روشمند و دقیقی که در دانش فقه به کار بسته می‌شود؛ غفلت کرد.

4. عقل مداری

در کنار اخلاص و عالم بودن و روشمند پژوهیدن، عنصر عقل یا همان نهاد بصیرت و حکمت از اهمیت زیادی برخوردار است، این بصیرت است که به انسان، فرقان می‌دهد و گرنه افراد مخلص و آشنای با معارف و مناهج داریم که از حکمت و بصیرت بی‌بهره‌اند و در بزنگاه‌ها جهت‌گیری‌های غیرحکیمانه صورت می‌دهند. به یک باره می‌بینید که یک فاضل حوزوی به دنبال شخص مجهول الهویه ای به راه می‌افتد و به راه افتادن اوست که آن شخص مجهول الهویه و گاه سفیه را تبدیل به رهبر جریانی می‌کند.

شما رساله‌هایی که در دفاع از بابیت نگاشته شده را نگاه کنید، نویسنده چنان استدلال می‌کند که روشن است که کفایه بسان موم در مشیت اوست ولی عقل از پس استدلال او نیست.

در روایت است که هَبَطَ جِبْرَائِيلُ عَلَى آدَمَ ع فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُخَيِّرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَاخْتَرَهَا وَ دَعَا اثْنَتَيْنِ فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جِبْرَائِيلُ وَمَا الثَّلَاثُ فَقَالَ الْعَقْلُ وَ الْحَيَاءُ وَ الدِّينُ فَقَالَ آدَمُ إِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ فَقَالَ جِبْرَائِيلُ لِلْحَيَاءِ وَ الدِّينِ أَنْصِرِفَا وَ دَعَا فَقَالَ يَا جِبْرَائِيلُ إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ قَالَ فَشَانُكُمْمَا وَ عَرَجَ» (الكليني، الكافي، ج1، ص11، دار الكتب الاسلاميه ، تهران، 1365).

جبرئیل بر آدم ع فرود آمد و فرمود: ای آدم همانا من امر شده‌ام تا تو را میان یکی از سه تا مخیر گردانم تا یکی را انتخاب کنی و دو تای دیگر را وانهی. پس آدم ع فرمود: ای جبرئیل آن سه چیست؟

پاسخ داد: عقل و حیاء و دین. پس آدم ع فرمود من عقل را انتخاب کردم. پس جبرئیل خطاب به حیاء و دین فرمود: رخت بریندید، اما آنان در پاسخ او گفتند: ای جبرئیل همانا ما مأمور شده ایم که هر کجا عقل باشد همراه او باشیم، جبرائیل بدان‌ها فرمود: پس در جایگاه خود بمانید و به آسمان پر کشید.

کفیلان ایتم آل محمد ص با تکیه بر میراثی که پیامبران و اوصیاء و عالمان برای ما به ارمغان گذاشته اند، با مدد اخلاص و دانش و پژوهش روشمند و بصیرت باید داعی الله و هادی الی الامام و مبلغ شریعت باشند تا در پاسخ پرسش‌های سهمگین قیامت در نمانند و به مقام‌های بلندی برسند که در وصف آن گفته شده است: یغبطهم الانبياء!

الحمد لله رب العالمين